



بررسی ذهنیت و تصور افراد بی‌خانمان از مددسرای محله راه آهن شهر تهران

استادیار آموزش علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

رقیه علائی *

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

حسن بخشی زاده

کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی و پژوهشگر جهاد دانشگاهی
واحد علامه طباطبائی، تهران، ایران.

محمدامین نجف‌زاده

چکیده

زندگی افراد در قالب «زندگی بی‌خانمانی» یکی از پیامدهای توسعه شهر به ویژه کلان‌شهر تهران است. برای این منظور، تهیه و ایجاد مراکزی تحت عنوان مددسرا یکی از راهکارهای توانمندسازی و مقابله با این پدیده اجتماعی در نظر گرفته شده است. از این رو، هدف اصلی این مقاله، بررسی تصور و ذهنیت افراد بی‌خانمان (تعداد نمونه ۱۲ نفر مرد، انتخاب به شیوه نمونه‌گیری هدفمند تا دستیابی به اشباع نظری داده) از مددسرا در محله راه آهن منطقه ۱۱ شهر تهران با استفاده از روش تحقیق کیفی-پدیدارشناسی است. طبق یافته‌های تحقیق، میانگین سنی شرکت‌کنندگان این پژوهش ۳۷.۵۸ سال بود. در این تحقیق، ۱۶ مقوله ساختاری از خوشه‌های معنایی و متنی مستخرج شد که به ابعاد زندگی روزمره، عناصر هویتی، نگرش، انتظارات و عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها اشاره داشته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساختار شکل‌گرفته هویت یک فرد بی‌خانمان، باعث می‌شود که این فرد، زندگی روزمره خود را به شکل خواب آسمانی زمینی، چارچوب‌گریزی، اعتیاد به شکل متجاهرانه و ولگردی در خیابان‌ها و کوچه‌ها نشان می‌دهد. از بعد نگرش بی‌خانمانی، مددسرا معمولاً محدودکننده هستند و به شکل ناقص سازماندهی شده و کارکرد ناقصی دارند. همچنین از بعد انتظارات از مددسراها، انتظار می‌رود که از لحاظ امکانات بازسازی و تجهیز شوند و یک محیط ایمن و محترمانه را شکل دهند. از این رو می‌توان گفت که علل عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها را سه مقوله مهم «ایجاد تداخل در روند زندگی بی‌خانمانی»، «ضعف امکانات و تجهیزات» و «ضعف تعاملات انسانی» تشکیل داده است.

واژه‌های کلیدی: بی‌خانمان، هویت بی‌خانمانی، مددسرا، نگرش به مددسرا، انتظارات از مددسرا.

طرح مسئله

در مددکاری اجتماعی توانمندسازی اجتماعی، فرایند ایجاد خودمختاری، قدرت، اعتمادبه‌نفس و سایر ابزارهای ضروری برای اعمال تغییرات و هموار کردن مسیر برای آینده‌ای بهتر است. برای یک فرد، توانمندسازی اجتماعی می‌تواند شبیه به دست آوردن منابع درونی و بیرونی برای انتخاب‌های شخصی باشد، مانند اینکه چه چیزی بخوریم، کجا زندگی کنیم و سایر تصمیماتی که به ما اجازه می‌دهد محیط و شیوه زندگی خود را کنترل کنیم (پارسونز و همکاران، ۱۳۹۶). در این میان، افراد بی‌خانمان، به عنوان یکی از حاشیه‌ای‌ترین و فراموش‌شده‌ترین گروه‌های اجتماعات شهری هستند که نیازمند توانمندسازی اجتماعی برای تأمین نیازهای مادی و اجتماعی خود هستند. گروه‌هایی که تقریباً در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و روانی و جسمانی فاقد حمایت می‌باشند و حتی برخی مواقع، به عنوان متهم و بانی ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. یکی از ابزارهای پیش‌بینی‌شده برای توانمندسازی افراد بی‌خانمان، گرمخانه‌ها یا مددسراها در شهر تهران است.

به اعتقاد کلیم^۱ (۲۰۰۷)، فهم درست پدیده بی‌خانمانی، نیازمند شناخت دینامیک ورود به بی‌خانمانی است. فهم این دینامیک، ما را به سوی حوزه گسترده‌تر طرد اجتماعی سوق می‌دهد.

افراد بی‌خانمان احتمالاً دارای چندین بیماری پیچیده به ویژه از لحاظ شرایط فیزیکی مزمن هستند. آن‌ها در معرض خطر بالاتری از عفونت‌ها و عوارض ناشی از آن می‌باشند. ارتباط مهمی بین بی‌خانمان بودن و اختلالات روانی و سایر عوامل بالینی-جسمی وجود دارد، طوری که شرایط بالینی نقش کلیدی در سلامت روان بی‌خانمان‌ها می‌توانند داشته باشند (بوگرا و همکاران^۲، ۲۰۲۲).

در واقع، به رسمیت شناختن خانه، به عنوان زمینه و مکانی برای راحتی و آرامش،

1. Clapham
2. Bhugra, Dinesh, Moussaoui, Driss, Craig, Tom J

تعلق و شکل‌گیری روابط فردی و اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است و از این رو خانه محلی برای وقوع روابط و ارتباطات انسانی است. لذا از دست دادن این مکان به دلایل مختلف، منجر به اشکال بی‌خانمانی می‌شود و فرد را در معرض انواع مشکلات روانی و اجتماعی قرار می‌دهد.

فقر، ریشه اکثر بی‌خانمانی‌ها است. بی‌خانمانی طبق این دیدگاه، چهار دسته تعریف می‌شود: ۱) نداشتن مکان ثابت و منظم برای زندگی؛ ۲) در شرف از دست دادن خانه خود؛ ۳) زیر ۲۵ سال بودن و بدون نظم به خانه رفتن در طی دو ماه گذشته (۴) تلاش برای خروج از یک خشونت خانگی و نداشتن جای دیگری برای زندگی (شینا، ۲۰۲۰).

مسئله بی‌خانمانی در تهران در سال ۱۳۸۲، با مرگ چند نفر از کارتون خواب‌ها در سرمای زمستان در خیابان‌های تهران به عنوان یک معضل جدی اجتماعی مطرح شد (صدیق سروستانی و نصر اصفهانی، ۱۳۸۹). با توجه به اهمیت مسئله، ساماندهی افراد آسیب‌دیده اجتماعی نظیر افراد بی‌خانمان، یکی از وظایف نهادهای اجتماعی و مدیریت شهری است. در این راستا، احداث گرمخانه‌ها با ساماندهی افراد بی‌خانمان و توانمندسازی اجتماعی آنها از قبیل ایجاد سرپناه، تأمین آب و غذا و بهداشت بسیار تأثیرگذار است.

از سال ۱۳۸۳ راه‌اندازی گرمخانه در راستای ارائه خدمات به این افراد به شکل جدی‌تری آغاز گردید و در حال حاضر تعداد ۲۰ گرمخانه متشکل از ۱۶ گرمخانه ویژه مردان با ظرفیت ۱۶۳۰ تخت و ۳۴ گرمخانه ویژه زنان با ظرفیت ۳۷۰ تخت در سطح مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در حال ارائه خدمات به افراد جامعه هدف می‌باشند (سازمان رفاه خدمات و مشارکت‌های اجتماعی، ۱۴۰۲).

مددسراها در شهر تهران نیز مثل بقیه نقاط جهان با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه هستند که ضروری است که برای رفع آن مطالعات جامعی صورت گیرد. با توجه به اهمیت موضوع، هدف اصلی این مقاله بررسی ذهنیت و تصور افراد بی‌خانمان از مددسراها (مورد مطالعه مددسرای محله راه‌آهن منطقه ۱۱) در شهر تهران است.

پیشینه تحقیق

ایزدی جیران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با موضوع «خشونت فرهنگی و بی‌خانمان شدن: پژوهشی مردم‌شناختی در میان معتادها در دروازه غار تهران» می‌نویسد برخلاف تصوره‌های مرسوم که علت بی‌خانمانی معتادها را به مسائل اقتصادی یا حمایتی ربط می‌دهند، من بر تولد فرهنگ جدیدی تمرکز می‌کنم که تولیدکننده مقوله‌های معنایی و هیجانی منفی نسبت به معتادهاست. خشونت فرهنگی، از خانواده آغاز می‌شود، با این تصور که معتاد شدن خانواده را بی‌آبرو و بدنام می‌کند. معتادها در برابر این فرهنگ جدید مجبور می‌شوند بی‌خانمان شوند، خودشان بدنام شوند تا خانواده از بدنامی رهایی یابد. خشونت فرهنگی به خویشان، مردم عادی و دولت گسترش می‌یابد، با این پنداشت که معتادها آدم‌های بی‌ارزشی هستند و حتی جامعه را تهدید می‌کنند.

مشکینی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی الگوی سیاست‌گذاری مسکن بی‌خانمان‌ها (ساکنان مسکن نامناسب) در ایران» می‌گویند که با وجود چندین دهه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد، تغییر نگرش سیاسی در هر دوره سبب گردیده که سیاست‌گذاری یکپارچه و منسجمی برای حل این مسئله شکل نگیرد. نتایج حاصل از این ارزیابی حاکی از این است که از دیدگاه خبرگان هیچ‌یک از این هفت برنامه مسکن از ویژگی‌های سیاست‌گذاری راهبردی پیروی نموده‌اند و در سطح پایینی قرار دارند. برای برون‌رفت از این چالش پیروی و تبعیت از الگوی سیاست‌گذاری راهبردی مسکن بی‌خانمان‌ها در نظام سیاست‌گذاری مسکن کشور پیشنهاد می‌گردد.

مولایی (۱۴۰۰) در تحقیقی با موضوع «بازشناسی مسئولیت‌ها و حقوق شهروندی افراد بی‌خانمان و جامعه» می‌نویسد که افراد بی‌خانمان از جمله گروه‌های آسیب‌دیده اجتماعی‌اند. ساماندهی این افراد اعم از متکدیان، معتادان، بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌ها در شهر تهران با احداث گرمخانه‌هایی انجام می‌شود که علاوه بر کم‌توجهی به برخی مواد حقوقی، مسائل دیگری نیز به ویژه برای سایر شهروندان و محله‌های مجاور

گرمخانه‌ها ایجاد شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین شاخص‌های حقوق بی‌خانمان‌ها عبارت‌اند از: حق حیثیت و حقوق یکسان، زندگی و آزادی و امنیت، تساوی حقوق با دیگران، تشکیل خانواده، تأمین اجتماعی، حق برگزیدن آزادانه کار، استراحت و استفاده از ایام فراغت، سطح زندگانی، سلامت و رفاه او و خانواده‌اش، تعلیم و تربیت، شرکت در اجتماع، رشد آزاد و کامل شخصیت.

موسوی و معظمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثربخشی سبک زندگی زنان بی‌خانمان بر بزه دیدگی آنان»، اشاره می‌کنند که بی‌خانمانی یک انحراف اجتماعی ویژه جوامع شهری است. رویکردها و نظرات مرتبط با بی‌خانمانی نشان می‌دهد که بی‌خانمانی در بستری از ویژگی‌های فردی، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، فقر اقتصادی و قابلیت و محرومیت‌های ناشی از آن، تجربه قربانی شدن و طرد اجتماعی شکل می‌گیرد و از این رهگذر پدیدار شدن افرادی آسیب‌پذیر با احتمال تجربه بزه دیدگی‌های مکرر، گرایش به رفتارهای پرخطر و بزهکاری، قابل پیش‌بینی می‌باشد.

فتحی و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی با موضوع «تبیین عدم تمایل کارتن خوابان شهر تهران در استفاده از مددسرایهای شهرداری: یک مطالعه کیفی» نشان می‌دهند که تحلیل محتوای اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه‌ها، دو درون‌مایه اصلی را به عنوان موانع استفاده از مددسراها آشکار ساخت که شامل «چارچوب‌گریزی و حفظ هویت متمایز افراد کارتون خواب (فرار از مقررات محدودکننده و مغایر بودن با انگیزه کارتون خوابی و...)» و «ناکارآمدی مددسراها (شرایط نامناسب مددسراها، رفتار خصمانه کارکنان و...)» بود. می‌توان نتیجه گرفت که کارتن خوابان به برنامه‌ریزی و ارائه خدمات و امکانات با توجه به شرایط واقعی که بتواند آنها را به چرخه اجتماع بازگرداند، نیاز دارند و فقط ایجاد سرپناه موقتی که شب را در آنجا سپری نمایند، نمی‌تواند چندان برای این افراد راهگشا باشد.

جدید زاده و کانیبونه^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی با موضوع "جوانان چگونه از پناهگاه‌های بی‌خانمان استفاده می‌کنند؟" با استفاده از تحلیل خوشه‌ای، جوانانی را که از پناهگاه‌های بی‌خانمان‌های اضطراری استفاده می‌کنند بر اساس شدت استفاده از سرپناه طبقه‌بندی کردند. برای این جوانان، سرپناه‌ها روشی مؤثر و نسبتاً ارزان برای کمک به رفع بی‌خانمانی خود هست. با این حال، تعداد قابل توجهی برای اقامت طولانی‌تر به پناهگاه‌ها متکی هستند. نحوه استفاده جوانان از پناهگاه‌ها، و نحوه استفاده از آن در طول زمان تغییر کرده است، برای جوانانی که خود را به عنوان اقلیت بومی، قفقازی و قابل مشاهده معرفی می‌کنند، متفاوت است.

مطالعه تالبرت و رکورد^۲ (۲۰۲۲) با موضوع "دموین بدون پناه"^۳ برداشت از ارائه خدمات و منابع در میان افراد منطقه دموین در ایالت فلوریدا آمریکا که بی‌خانمانی بدون پناه را تجربه می‌کنند، یک مشارکت تحقیقاتی بین دانشگاهی و چندین سازمان ارائه خدمات اجتماعی است. مصاحبه با ۱۵۲ فرد بدون سرپناهی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند که بدون پناه در شهرستان پولک زندگی می‌کنند، و ۳۷ مصاحبه عمیق با همین موضوع، نشان می‌دهد که افرادی که بدون پناه زندگی می‌کنند، مفروضات قوی خاصی در مورد پناهگاه اضطراری و تجربیات آنها دارند. این داده‌ها همچنین نشان می‌دهند که فرد بدون سرپناه بی‌خانمان به الگوهای خاصی از زندگی عادت کرده است تا نیازهای فیزیکی روزانه خود را تأمین کند، و ورود به پناهگاه اغلب به هزینه قطع این روال‌ها و یا چشم‌پوشی از نوع خود تعیینی که در خارج از پناهگاه‌ها زندگی می‌کند ارزش ندارد.

هاوو^۴ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی با موضوع "عوامل تعیین کننده مدت اقامت در سرپناه بی‌خانمان‌ها: تحلیل رگرسیون مبتنی بر شواهد" طبق تحلیل‌های آماری و تحلیل‌های مدل رگرسیون نشان می‌دهند که عواملی که در طول اقامت در سرپناه

-
1. Jadidzadeh & Kneeboneb
 2. Talbert & Record
 3. Unsheltered Des Moines
 4. Hao

بی‌خانمان نقش دارند عبارت‌اند از زن بودن، سالمند بودن، ناتوانی، اسپانیایی تبار بودن، یا آسیایی یا سیاه‌پوست آفریقایی بودن. بخش قابل‌توجهی از اقامت در پناهگاه‌های بی‌خانمان (۷۶٪) توسط افراد دارای حداقل یکی از سه معلولیت تجربه می‌شود: ناتوانی جسمی، مشکلات سلامت روان، یا اختلال مصرف مواد. تکرار جرم همچنین به اقامت طولانی‌تر در سرپناه بی‌خانمان‌ها کمک می‌کند.

با توجه به پیشینه تحقیق می‌توان گفت که اگر مطالعات درباره اثرات و عوارض بی‌خانمانی و نقش مددسراها یا پناهگاه‌ها بر روی این افراد بوده است و در برخی موارد موضوعات پزشکی نیز به این موضوع ورود پیدا کرده است. با این حال، در این پژوهش‌ها شاهد مطالعه کمتر مباحث هویت بی‌خانمانی، نگرش و انتظارات بی‌خانمانان هستیم که در این مقاله سعی داریم به این موضوع بیشتر پرداخته شود.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی این مقاله عبارت است از: افراد بی‌خانمان مددسرای محله راه‌آهن منطقه ۱۱ شهر تهران از مددسراها چه ذهنیت و تصویری دارند؟. برای این منظور سؤالات فرعی زیر مطرح شده است:

- زندگی روزمره بی‌خانمانان مرد از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟
- عناصر هویتی بی‌خانمانان مرد از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟
- بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسرای منطقه ۱۱ شهر تهران چه نگرش‌هایی دارند؟
- بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسرای منطقه ۱۱ شهر تهران چه انتظاراتی دارند؟
- علل عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسرای منطقه ۱۱ شهر تهران

چیست؟

چارچوب مفهومی

پژوهش‌های بسیاری به تفصیل به تأثیر مخرب بی‌خانمانی بر سلامت جسمانی افراد در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند. اساساً، همه پیامدهای سلامتی برای این افراد بدتر از جمعیت غیر بی‌خانمان است (فازل^۱ و همکاران، ۲۰۱۴). با این حال، شرایط سلامت فیزیکی افراد بدون سرپناه که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند به‌طور خاص به خوبی درک نشده است (اندرسون^۲ و همکاران، ۲۰۲۱). ادبیات موجود در مورد جمعیت‌های بدون سرپناه (اگرچه نسبتاً پراکنده است) نشان می‌دهد که خطرات سلامت جسمی و روانی برای جمعیت بدون پناه چندین برابر بدتر از هم‌تایانشان است (گریفیث^۳، ۲۰۱۷).

در بسیاری از حوزه‌های قضایی، جنبه‌های مختلف زندگی افراد بی‌خانمان، غیرقانونی است یا با آنها به‌گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی غیرقانونی است. معمولاً سیاست‌هایی اعمال می‌شود که به‌طور خاص با هدف کمتر دیده شدن خود بی‌خانمانی یا رفتارهای مرتبط با بی‌خانمانی است. زندگی در خارج از خانه یا به‌طور خاص در خیابان‌ها در بسیاری از کشورها غیرقانونی است (اندرسون و همکاران، ۲۰۲۱). اما در ایران صرف کارتن خواب بودن جرم محسوب نمی‌شود ولی پدیده‌هایی که با آن همراه می‌شود مثل تکدی‌گری و ولگردی بر طبق ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، درصد بیشتری از افراد بی‌خانمان در مقایسه با جمعیت عمومی به کار جنسی یا مواد مخدر می‌پردازند که دلیل آن کمبود نسبی فرصت‌های شغلی دیگر بادوام است. شرایط قانونی که افراد بی‌خانمان با آن مواجه هستند به این معنی است که اکثر آنها هر اقدامی را که لازم است برای دور از دید بودن - و در درون جوامع، تنظیم اجتماعی یکدیگر - انجام می‌دهند تا کمترین توجه منفی را از اعضای جامعه یا مجریان قانون جلب کنند. این افراد با محدود کردن خود به مکان‌های تاریک و نامرئی فراتر از محدوده

1. Fazel.
2. Anderson
3. Griffith

واکنش سازمانی بالقوه یا بازدارندگی پلیس، معمولاً در معرض استعمار، سرقت و به ویژه در میان زنان، تجاوز جنسی هستند (اندرسون و همکاران، ۲۰۲۱). رابطه پیچیده افراد بی‌خانمان با مجریان قانون، فقدان امنیت را تشدید می‌کند. افراد بی‌خانمان اغلب به‌طور کامل بدون حمایت‌های سازمانی در برابر حمله جسمی، فضا یا دارایی قرار دارند (مینویل^۱، ۲۰۱۲). به این ترتیب، السورث^۲ (۲۰۱۹: ۹۸) می‌گوید: "برای بی‌خانمان‌ها، فقدان سرپناه ایمن همراه با اثرات مضر فیزیکی سبک زندگی بی‌خانمان؛ قرار گرفتن در معرض جنایات و خشونت غارتگرانه را افزایش می‌دهد". فراوانی و ماهیت آسیب‌زای قربانی شدن جنایی که توسط افراد بی‌خانمان تجربه می‌شود، به‌طور شگفت‌انگیزی، پیامدهای مضر فوق‌العاده‌ای برای سلامت روان و احساس رفاه آنها دارد (پرون^۳ و همکاران، ۲۰۰۸).

آسیب‌پذیری‌های افراد بی‌خانمان اغلب آنها را به ایجاد شبکه پیچیده‌ای از مقررات شخصی، هنجارهای اجتماعی و استانداردهای ارتباط برای افرادی که به‌طور منظم با آنها در تعامل هستند، سوق می‌دهد. فضاهای بیرونی، اردوگاه‌ها و اجتماعات در فضای باز «مشمول قوانین و مقررات غیررسمی خود هستند، و چنین قوانینی در حول محور اخلاقیات متفاوتی حرکت می‌کنند و به روش‌های بسیار متفاوتی با قوانین حاکم بر زندگی در پناهگاه‌ها و خوابگاه‌های شبانه اجرا می‌شوند» (کلوک^۴ و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۵۰). افراد بدون سرپناه می‌توانند روابط رسمی و غیررسمی را با افراد یا گروه‌هایی از مردم که مستقیماً آنها را نمی‌شناسند (گاهی اوقات بر اساس هویت نژادی، هویت قومی یا نزدیکی جغرافیایی) ایجاد کنند (دیورتویل^۵ و همکاران، ۲۰۰۹).

-
1. Meanwell
 2. Ellsworth
 3. Perron
 4. Cloke
 5. DeVerteuil

ماهیت زودگذر بیشتر موقعیت‌های زندگی افراد بی‌خانمان، آنان را به شبکه‌ای اجتماعی از پیوندهای ضعیف می‌رساند، روابطی که با هر زمانی که وضعیت زندگی فرد تغییر کند، پایان می‌یابد (کولهن و کوهن^۱، ۱۹۹۸). با گذشت زمان، روابط بین فردی از جمله شراکت‌های عاشقانه، راهنمایی‌ها و دوستی‌ها می‌تواند غیرضروری یا کاملاً معکوس تلقی شود (بارکر^۲، ۲۰۱۴). به این ترتیب، تجربیات تنهایی، انزوا و قطع ارتباط در میان افراد بی‌خانمان رایج است (سندرزو و براون^۳، ۲۰۱۵).

اقامت در یک گرمخانه یا استفاده از خدمات برنامه‌ریزی شده تقریباً در همه موارد به معنای از دست دادن بخشی از شبکه ارتباطی است که باید انتخاب کند که با چه کسی ارتباط برقرار کند یا شبکه اجتماعی خود را شکل دهد (بوور^۴ و همکاران، ۲۰۱۸). شاید به‌طور آشکار، اقامت در یک گرمخانه اغلب افراد بدون پناه را از "احساس امنیت، آسایش و کنترل" که معمولاً با احساس "خانه" مرتبط است، دور می‌کند، زیرا ساکنان مجبور می‌شوند در یک شبکه اجتماعی پیچیده و گاهی خطرناک از انتظارات اجتماعی ساکنان دیگر زندگی کنند. (کلوک و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۴۸). «انصراف» از خدمات اجتماعی و سرپناه‌ها حس کنترل را ایجاد می‌کند، حتی اگر این کنترل با هزینه سنگین زندگی در بیرون همراه باشد. "گفتمان انصراف به آنها احساس مهمی از عاملیت می‌دهد که به آنها امکان می‌دهد از یک شبکه دید ناپدید شوند و بر اساس شرایط خودشان دوباره ظاهر شوند" (هافمن و کافی^۵، ۲۰۰۸: ۲۱۶). انتخاب پناهگاه‌های مختلف در سیستم به معنای کنار گذاشتن این حس عاملیت است.

ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که به دلایل مشابه و با وجود خطرات بی‌شماری که افراد بی‌خانمان هنگام زندگی در خارج از خانه با آن مواجه است، نگرانی‌های ایمنی مانع عمده دیگری برای ماندن در پناهگاه‌های اضطراری است. مصاحبه با افرادی که بدون

-
1. Culhane & Kuhn
 2. Barker
 3. Sanders & Brown
 4. Bower
 5. Hoffman & Coffey

سرپناه زندگی می‌کنند نشان می‌دهد که محله‌های محدود و گرد هم آوردن افرادی که دارای ارتباط اجتماعی اندک یا بدون سابقه قبلی هستند، باعث خشونت و دزدی می‌شود (پتروویچ و کرونلی^۱، ۲۰۱۵). برخی بی‌خانمانان، خوابیدن در گرمخانه را به زندان تشبیه می‌کنند «آن‌ها شما را حبس می‌کنند و شما باید کم و بیش از خودتان دفاع کنید. بنابراین ترجیح می‌دهم بیرون زیر ستاره‌ها باشم، می‌دانی، به بالا نگاه می‌کنم» (پتروویچ و کرونلی، ۲۰۱۵: ۳۱۹). افراد ساکن در پناهگاه‌های موقت، مسکن‌های موقت و گرمخانه‌ها گزارش می‌دهند که استفاده از این امکانات به معنای صرف مقدار فوق‌العاده‌ای از انرژی احساسی و پهنای باند برای تنظیم رفتار و نگرش‌های خود - و همچنین فعالیت‌های لذت‌بخش قبلی - برای جلوگیری از برخوردهای خصمانه یا خشونت‌آمیز با سایر ساکنان است (دیوارد و مو^۲، ۲۰۱۰).

دشواری و بی‌نظمی در روابط با سایر ساکنان نیز می‌تواند توسط محیط فیزیکی درون خود سکونتگاه‌ها تقویت شود. تحقیقات در مورد سرپناه‌ها، مسکن‌های انتقالی و خدمات اجتماعی به‌طور کلی محیطی را توصیف می‌کند که گاهی اوقات می‌تواند کثیف، تاریک و تنگ باشد، در تأسیساتی که، حتی زمانی که به خوبی از آنها مراقبت می‌شود، ممکن است برای مدت طولانی بدون نوسازی بگذرد (میلر و کیز^۳، ۲۰۰۱). محیط فیزیکی یک پناهگاه نیز معمولاً با در نظر گرفتن کارایی طراحی می‌شود. استفاده کارآمد از فضا، امکانات و منابع کارکنان؛ این طرح‌های فضایی اغلب به قیمت از دست دادن حریم خصوصی افراد ساکن انجام می‌شود (پابل^۴، ۲۰۱۲). اسپارکس^۵ (۲۰۱۰: ۸۵۶) این آرایش زندگی در این نوع سکونتگاه‌ها و سرپناه‌ها را به عنوان حالتی از "نظارت شدید" بیان می‌کند که باعث ایجاد حس بی‌اعتمادی، رنجش و پارانوایا در بین ساکنان می‌شود.

-
1. Petrovich & Cronley
 2. DeWard & Moe
 3. Miller & Keys
 4. Pable
 5. Sparks

افراد بدون سرپناه باید در هنگام ورود به مددسرا یا دریافت خدمات دیگر حداقل مقداری خودمختاری را واگذار می‌کنند. هنجارها و قوانین زندگی در یک مددسرا، اعم از رسمی و غیررسمی، می‌تواند پیچیدگی‌ها و ناامیدی‌هایی را ایجاد کند که به عنوان یک مانع بزرگ برای ورود به مددسرا عمل می‌کنند. مددسراها می‌توانند مجموعه‌ای طولانی از دیکته‌ها داشته باشند که تعیین می‌کند چه کسی واجد شرایط خدمات بر اساس جنسیت، سابقه جنایی، سابقه شخصی، وضعیت سلامت روان، وضعیت مصرف مواد و غیره است (را^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). زندگی در یک محیط سرپناه به شدت تنظیم می‌شود: جنبه‌های زندگی مانند تعاملات بین فردی، مصرف مواد مخدر و ... تحت نظارت قرار می‌گیرند. علاوه بر این، پناهگاه‌ها، گاهی محدودیت‌های کیفیت زندگی مانند مقررات منع رفت‌وآمد شدید، ممنوعیت داشتن دارایی‌های شخصی، محدودیت‌های حیوانات خانگی را نیز اعمال می‌کنند (اندرسون و همکاران، ۲۰۲۱؛ ووسینیچ^۲ و همکاران، ۲۰۱۹). تحقیقات نشان می‌دهد که حتی ساکنانی که قوانین مددسرا را درک می‌کنند، به آنها احترام می‌گذارند و/یا حتی با آن موافق هستند، شکایت دارند که اجرای آنها می‌تواند بیش از حد یا تا حدودی خودسرانه باشد (میلر و کیز، ۲۰۰۱). هافمن و کافی (۲۰۰۸: ۲۱۶) اظهار می‌دارند که قوانین و مقررات زندگی روزمره در سیستم سرپناه اغلب باعث می‌شود که افراد به‌طور کلی به این نتیجه برسند که "نه فقط به دلیل قوانین و مقررات جزئی، بلکه به دلیل دریافت خدمات و تعامل با ارائه‌دهندگان، باید از اعتبار و حیثیت خود بگذرند".

این فقط خود قوانین نیست، بلکه نحوه اجرای آنها توسط کارکنان است که می‌تواند به عنوان یک مانع بزرگ برای استفاده از خدمات موجود عمل کند (بیدرمن و نیکولز^۳، ۲۰۱۴). میلر و کیز (۲۰۰۱) تعدادی از رفتارهای خاص را شناسایی کرده‌اند که افراد در پناهگاه‌ها آن‌ها را با خود، بیگانه می‌دانند یا تصور می‌کنند که حیثیت آنها را

1. Ra
2. Wusinich
3. Biederman & Nichols

تضعیف می‌کنند: (۱) مانند یک عضو بی‌چهره در یک گروه رفتار می‌شود تا یک فرد، (۲) با آنها مانند یک حیوان رفتار می‌شود (۳) کلیشه شدن یا توهین، و (۴) نادیده گرفته شدن یا اجتناب.

افراد بی‌خانمان در پناهگاه‌ها بیان می‌کنند که قوانین اغلب به‌طور ناعادلانه اجرا می‌شوند یا اینکه کارکنان «رفتار موردعلاقه خود» را انجام داده، و بر سر یکی از ساکنان به دلیل تخلفی که آنها نادیده می‌گیرند فریاد زده یا حتی بیرون می‌کنند (گودکیند، شلی و شوک^۱، ۲۰۱۱).

بنابراین، ادبیات نشان می‌دهد که چارچوب اصلی برای درک اینکه چه زمانی و تحت چه شرایطی یک فرد بدون پناه نمی‌خواهد از خدمات استفاده نکند، به (۱) میزان نیازهای فیزیولوژیکی آنها، (۲) میزان تأثیر آن خدمات بر حیثیت و خودتعیینی آن فرد، و (۳) تحمل فردی برای معامله دومی در برابر اولی مربوط است.

تمایل به حفظ حس «شان» ممکن است فرد را به سمت «انصراف» از خدماتی مانند سرپناه سوق دهد. این خدمات، اغلب کرامت را تهدید می‌کند و افراد را مجبور می‌کنند تا از جنبه‌هایی از زندگی خصوصی (که افراد دارای سرپناه بدیهی می‌دانند) چشم‌پوشی کنند (سندرز و براون، ۲۰۱۵). با استفاده از این ادبیات تحقیق، محققین سعی نموده‌اند که سؤالات مصاحبه‌ای کیفی به صورت واقع‌بینانه و علمی‌تر را، در میدان تحقیق مطرح نمایند.

روش تحقیق

در این تحقیق از رویکرد کیفی، روش پدیدارشناسی (تحلیل شیوه‌های ظهور آگاهی و تجربه) استفاده شده است.

کار پدیدارشناسی، مطالعه ساختار ذهن، تجربه و آگاهی افراد نسبت به مسائل است و از این رو از این روش برای دستیابی به ادراک و ذهنیت افراد بی‌خانمان نسبت به مددسراها در شهر تهران به صورت پدیدارشناسی تجربی یا توصیفی (در مقابل پدیدارشناسی تفسیری یا هرمنوتیک) بهره گرفته می‌شود.

بر اساس این رویکرد، تا زمانی که معنا و تجربه افراد را اساس واقعیت بدانیم و در پی کشف ذهنیت و نحوه تبدیل آن به واقعیت باشیم، پدیدارشناسی می‌تواند به خدمت گرفته شود. البته باید توجه داشت که در پدیدارشناسی، توصیف از تجارب شخصی، معنا و چگونگی شکل‌گیری پدیده در آگاهی در مرکز توجه است نه خود افراد، اشیا و واقعیت (اولیری^۱، ۲۰۰۴).

در این پژوهش از مردان بی‌خانمان ساکن در منطقه ۱۱ تهران به عنوان جامعه آماری (یا بستر و میدان مطالعه) استفاده شده است که از بین آنها محققین با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند از بین کسانی که تجربه حضور در مددسرا را داشته و در خیابان یا پاتوق‌های خود در آن منطقه به گشت و گذار مشغول بودند موفق به انتخاب مشارکت‌کنندگان و مصاحبه نیمه ساختارمند عمیق با ۱۲ نفر گردید که یافته‌های مصاحبه در دو مصاحبه آخر به‌طور کامل به اشباع نظری رسید.

برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها، در این مقاله از روش تجزیه و تحلیل پیشنهادی کرسول (۲۰۰۶) استفاده شده است.

مرحله ۱) شناسایی پدیده (مردان بی‌خانمان)؛ مرحله ۲) اپوخه (در پرانتز گذاشتن دیدگاه‌ها و نظرات شخصی)؛ مرحله ۳) استخراج داده‌ها؛ مرحله ۴) گزاره‌های معنادار و افقی سازی داده‌ها؛ مرحله ۵) دستیابی به خوشه معنایی؛ مرحله ۶) توصیفات متنی، مرحله ۷) توصیفات ساختاری؛ مرحله ۸) ترکیب توصیفات ساختاری و متنی و دستیابی به جوهره اصلی^۲.

1. O'leary

2. epoche; statement significant; horizonlization; clusters of meaning; textual description; imaginative variation or structural description

اعتباریابی از طریق تحلیل مقایسه‌ای^۱ با رفت‌وآمد مکرر میان مراحل کدگذاری نسب به سازگاری، ثبات، معناداری و عمومیت اطمینان کافی احراز شد، به صورتی که داده‌ها هم از تراکم مفهومی^۲ و هم از تمایز مفهومی^۳ برخوردار باشند (به نقل از دانش و همکاران، ۱۴۰۰). در واقع طبقه‌بندی و تحلیل داده‌های از طریق رفت‌وآمد مکرر میان مراحل کدگذاری به صورت دستی انجام شده است.

یافته‌های تحقیق

با توجه به مراحل پیشنهادی کرسول (۲۰۰۶) یافته‌های تحقیق طبق این مراحل ارائه شده است:

- شناسایی پدیده (مردان بی‌خانمان): خصوصیات و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان تمام شرکت‌کنندگان این پژوهش مردان با میانگین سنی ۳۷.۵۸ سال بودند، این افراد به‌طور میانگین ۶.۸ سال سابقه اعتیاد داشتند و به‌طور میانگین به مدت ۲.۵ سال است که زندگی خود را در خیابان می‌گذرانند. سطح تحصیلات این افراد متنوع است به طوری که ۳۳ درصد ابتدایی ۳۳ درصد دیپلم ۱۷ درصد فوق‌دیپلم و ۱۷ درصد لیسانس بودند. طلاق و جدایی در بین بی‌خانمان‌ها معمول است بدین صورت که در این تحقیق، ۵۰ درصد مشارکت‌کنندگان طلاق را تجربه کرده‌اند، ۲۵ درصد متارکه کرده و ۲۵ درصد مجردند. از نظر ارتباطی نیز از سطح پایین ارتباط با خانواده برخوردارند؛ از میان شرکت‌کنندگان در پژوهش ۴۱.۶ درصد طردشده و از طرف خانواده موردپذیرش قرار نمی‌گیرند، ۲۵ درصد ارتباط اندک با خانواده دارند و ۲۵ درصد به‌طور کامل و دوطرفه قطع ارتباط کرده‌اند، تنها یک نفر یعنی ۸.۴ درصد از شرکت‌کنندگان با اعضای خانواده خود ارتباط دارند.

1. conceptual comparative data analysis
2. conceptual density
3. conceptual specificity

جدول ۱- خصوصیات و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

	جنس	سن	تحصیلات	سابقه استفاده از مددسرا	سابقه اعتیاد	مدت زمان بیخانمانی	وضعیت تاهل	وضعیت خانوادگی
۱	مرد	۴۵	فوق‌دیپلم	فصول سرد	۷ سال	۳ سال	متارکه	قطع ارتباط
۲	مرد	۳۵	دیپلم	به‌ندرت	۹ سال	۱ سال	مطلقه	قطع ارتباط
۳	مرد	۳۲	لیسانس	فصول سرد	۱۲ سال	۳ سال	متارکه	دارای ارتباط
۴	مرد	۴۴	دیپلم	به‌ندرت	۵ سال	۲ سال	مطلقه	طردشده
۵	مرد	۲۸	فوق‌دیپلم	به‌ندرت	۲ سال	کمتر از یک سال	مجرد	طردشده
۶	مرد	۳۹	ابتدایی	به‌ندرت	۶ سال	۴ سال	مطلقه	ارتباط اندک
۷	مرد	۳۶	ابتدایی	فصول سرد	۷ سال	۳ سال	مطلقه	طردشده
۸	مرد	۴۰	ابتدایی	به‌ندرت	۸ سال	۴ سال	مطلقه	طردشده
۹	مرد	۳۴	دیپلم	به‌ندرت	ندارد	کمتر از یک سال	متارکه	قطع ارتباط
۱۰	مرد	۳۹	دیپلم	فصول سرد	۶ سال	۱ سال	مجرد	طردشده
۱۱	مرد	۳۲	ابتدایی	معمولاً	۵ سال	۳ سال	مجرد	ارتباط اندک
۱۲	مرد	۴۷	لیسانس	فصول سرد	۱۵ سال	۵ سال	مطلقه	ارتباط اندک

میزان استفاده از مددسرا در بین شرکت‌کنندگان در پژوهش اندک است، ۵۰ درصد از آنها به‌ندرت، ۴۱.۶ درصد از آنها تنها در هنگام سرما و تنها ۸.۴ درصد از شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌طور معمول از مددسرا استفاده می‌کنند.

- اجرای روش پیشنهادی کرسول

* اپوخه و استخراج داده‌ها (در این مرحله، داده‌های مصاحبه‌ها به صورت منظم استخراج شده‌اند و به صورت متن درآمدند که در مراحل بعدی کدگذاری و مقوله‌بندی شوند).

* گزاره‌های معنادار و افقی سازی داده‌ها (در این مرحله، گزاره‌های معنادار به صورت یک جمله در مقایسه با مجموعه مصاحبه‌ها مستخرج شدند).

* دستیابی به خوشه معنایی (در این مرحله نیز، ارتباط بین گزاره‌های معنادار به دست آمده برقرار گردید و برای انتخاب عنوان مقوله متنی در اختیار محققین قرار گرفت).

* توصیفات متنی (مقوله‌های متنی، مقوله‌های مشخص شده برای خوشه‌های معنایی مرحله قبلی هستند که توضیحشان در آنجا ارائه شده است).

* توصیفات ساختاری (مقوله‌های ساختاری، عناوین کلی برای چندین مقوله متنی مشترک است).

* ترکیب توصیفات ساختاری و متنی و دستیابی به جوهره اصلی (با ترکیب مقوله‌های به دست آمده (خوشه‌های معنایی، مقولات متنی و مقولات ساختاری)، جوهره اصلی ذهنیت و درک مردان بی‌خانمان نسبت به مددسراها به دست آمده است).

* مؤلفه‌های زندگی روزمره بی‌خانمانان

طبق تحلیل و تحلیل داده‌های خوشه معنایی بر اساس الزامات روش‌شناختی، ۴ مقوله ساختاری مستخرج عبارت‌اند از: خواب آسمانی زمینی؛ چارچوب‌گریزی؛ معنادار متجاهر؛ و ولگردی. در ادامه هر کدام از این مقولات ساختاری طبق مقولات متنی و خوشه‌های معنایی شرح داده می‌شود.

- خواب آسمانی زمینی

مقوله ساختاری «خواب آسمانی زمینی» از ترکیب و انتزاع دو مقوله متنی «دیر موقع خوابیدن و بیدار شدن» و «خوابیدن در کنار خیابان یا فضای سبز و ...» منتج شده است که در ادامه خوشه معنایی هر یک تشریح می‌شود.

افراد بی‌خانمان برنامه مشخصی برای ساعت و محل خواب خود ندارند، آن‌ها معمولاً شب‌ها را به شب‌نشینی، برپا کردن آتش و مصرف مواد می‌گذرانند و صبح‌ها تا و در طول روز ساعات زیادی را به خواب می‌گذرانند. به عنوان نمونه یکی از شرکت‌کنندگان بیان می‌کند که: "بعضی وقت‌ها اینجا می‌خوابم و بعضی وقت‌ها میرم سمت پل برای مصرف مواد، معمولاً چند نفری باهم هستیم، اینجا هم مثل خونه برای ماست"

- چارچوب‌گزینی

این مقوله نیز از ترکیب چهار مقوله «عدم رعایت بهداشت فردی»، «عدم توجه به تغذیه غذایی مناسب»، «عدم رعایت شئونات و ارزش‌های اجتماعی و دینی»، و «احتمال رابطه جنسی نامشروع» شکل گرفته است که حاصل بیان تجربیات آنها که به صورت مکرر توسط بی‌خانمان‌ها بیان شده مؤید این مقولات است.

بی‌خانمان‌ها به دلیل زباله گردی و مصرف مواد از امکانات غذایی و بهداشتی پایینی برخوردارند؛ ضمن اینکه این موضوع را اولویت زندگی خود قرار نمی‌دهند و به ندرت برای آن تلاش می‌کنند. به عنوان نمونه یکی از شرکت‌کنندگان بیان می‌کند:

"هرچی گیرمون بیاد می‌خوریم، خیلی برنامه خاصی نداریم، حموم میریم، هم توی خاوران گاهی میریم و هم حموم عمومی، ولی خب وقتی دائم اینجا باشی کثیف میشی و هر روزم که همیشه رفت".

گاهی کارتن خواب‌ها رفتارهایی مغایر با ارزش‌های اجتماعی و مذهبی پذیرفته شده جامعه انجام می‌دهند، این رفتارها شامل درست کردن سایبان، روشن کردن آتش در سطح شهر، روابط جنسی نامشروع و... می‌شود. به عنوان نمونه یکی از شرکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

"اغلب سایبان می‌سازیم ولی خب شهرداری دو سه روزه خرابشون می‌کنه... رابطه (جنسی) هست، معمولاً مواد میگیرن و باهاشون هستن".

– معناد متجاهر

مقوله ساختاری «معناد متجاهر» از دو مقوله متنی «دنبال مواد مخدر رفتن» و «مصرف مواد مخدر چندین نوبت در فضای باز» انتزاع پیدا کرده است و این موضوع مدخلی برای تداوم وضعیت بی‌خانمانی آنها شده است.

مصرف مواد در خیابان از شاخص‌های شناخت کارتن خواب‌هاست، آن‌ها به‌طور روزانه و در خیابان مواد مصرف می‌کنند و شاید بتوان مهم‌ترین عامل بی‌خانمانی آنها را مصرف مواد دانست. به عنوان نمونه یکی از بی‌خانمان‌ها بیان می‌کند که:

”من همسر و دو دختر دارم، تحصیلات دارم و همه مرا می‌شناسند، شیشه و هرئوئین مصرف می‌کردم و از خانواده جدا شدم، نمیدونم چی شد که به اینجا رسیدم.“

– ولگردی^۱

مقوله ساختاری «ولگردی» که بخش عمده‌ای از زندگی روزمره بی‌خانمانان را تشکیل می‌دهد از دو مقوله «فقر و دنبال راه‌های کسب پول» و «قمار و فروش وسایل پیدا شده یا دزدیده شده و...» استخراج شده است.

یکی از اصلی‌ترین فاکتورهای مرتبط با بی‌خانمانی فقر است و بی‌خانمان‌ها با روش‌هایی مثل زباله گردی، دستفروشی و... امرار معاش می‌کنند، گذران زندگی آنها از مشاغل غیررسمی و معمولاً کاذب صورت می‌گیرد، به عنوان نمونه یکی از بی‌خانمان‌ها درباره وضعیت زندگی خود چنین بیان می‌کند:

”اصلی‌ترین هزینه که مصرفه، بستگی داره چقدر بتونی در بیاری من آهن و پلاستیک جمع می‌کنم و ماشین میاد اونا رو میبره، برخی مواقع هم چیزهای کوچیک دزدیده شده را شب‌ها تو خیابان می‌فروشم.“

۱- ولگرد در لغت به معنای، بی‌کار، بی‌سروپا، رها و سرخورده می‌باشد، و در تعریف به شخصی گفته می‌شود، که اصطلاحاً توان مالی یا وسیله معاش ندارد، و از روی تنبلی و بی‌تعهدی به دنبال پیدا کردن کاری برای خود نمی‌باشد. طبق ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرای معاش نماید یا ولگردی نماید به مجازات محکوم خواهد شد.

* مؤلفه‌های عناصر هویتی بی‌خانمانان مرد

مطابق تقلیل و تحلیل داده‌های خوشه معنایی این بخش بر اساس الزامات روش‌شناختی، ۴ مقوله ساختاری مستخرج عبارت‌اند از: سرگردانی؛ پوچ‌گرایی؛ فقر و فلاکت؛ و زندگی سوخته. در ادامه خوشه معنایی هر کدام از این مقولات ارائه شده است.

- سرگردانی

مقوله ساختاری «سرگردانی» بخشی از هویت بی‌خانمانان است که از مقوله‌های متنی زیر مستخرج شده است: «بی‌نظمی»، «بی‌برنامگی»، «برچسب مجرم یا متهم خوردن» و «آموزش و آگاهی ناپذیری».

زندگی بی‌خانمان‌ها نظم و قانون و برنامه خاصی ندارد و این افراد به‌ندرت در قالب ساختارها و چارچوب‌های مشخصی قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه اکثر آنها هیچ برنامه خاصی در حمام، نظافت شخصی، سرویس بهداشتی، استفاده از مددسرا و تغذیه خود نداشتند و بنا به شرایط و بدون برنامه به آنها می‌پرداختند، به عنوان نمونه یکی از آنها این‌طور بیان می‌کند:

"گاهی میرم گرمخونه، گاهی اینجا می‌خوابم و بعضی وقتام میریم جاهای دیگه،

غدا هم هرچی بشه، بستگی داره چی پیش بیاد."

افراد بی‌خانمان همواره با برچسب معتاد، بی‌بند و بار و ... از جانب جامعه مواجه می‌شوند و به‌نوعی این‌ها افرادی هستند که با اینکه در درون جامعه‌اند، از جامعه رها و طرد شده‌اند، بنابراین مقاومت زیادی هم در مقابل آموزش و دریافت خدمات از خود نشان می‌دهند. به عنوان نمونه یکی از شرکت‌کنندگان در پژوهش بیان می‌کند که:

"اینجا دیگه آخر خطه، مارو رها کردن هم مردم و هم خانواده و دیگه هیچ‌کس مارو

نمی‌خواد".

- پوچ‌گرایی

مقوله ساختاری «پوچ‌گرایی» که از مقولات متنی «داشتن تصویر ذهنی غیرواقعی»؛ «عدم تقید به شعائر دینی»؛ «داشتن روحیه و روان شکننده»؛ «نداشتن امید به زندگی و آینده»؛ و «احساس بی‌ارزش بودن» به‌دست آمده است.

اغلب افراد بی‌خانمان تصویر تحریف‌شده‌ای از واقعیت پیرامون خود دارند که این تصویر در عملکرد واقعی آن‌ها تأثیر بسزایی می‌گذارد، به‌عنوان مثال آنها بخشی از عدم استفاده از خدمات رایگان جامعه مثل مددسرا را به دلایلی مثل ترس از دستگیری و آزار و اذیت می‌دانند. به عنوان نمونه یکی از شرکت‌کنندگان در پژوهش بیان می‌کند که:

"اونجا اذیتمون میکنن و من شنیدم چند نفر و گشت برده".

تشدید بیماری‌های روانی، منجر به افزایش مصرف مواد می‌شود، از طرفی اکثر بی‌خانمان‌ها خدمات درمانی نیز در این راستا دریافت نمی‌کنند، بنابراین فرد بی‌خانمان در یک چرخه معیوب گرفتار شده است، و این چرخه منجر به تشدید وضعیت وی می‌شود. به عنوان نمونه یکی از شرکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

"با ما بعضیا خیلی بد برخورد میکنن، آزاری برای کسی نداریم و فقط خونه زندگیمون رو از دست دادیم، ولی کسی برامون ارزشی نمیداره و وقتی زمین می‌خوری دیگه نمیتونی راحت بلندشی، من خودم ۴ بار کمپ رفتم، هر سری یک مدت پاک بودم، ولی نتونستم نگهش دارم، الانم دیگه چیزی ندارم که از دست بدم.... ما هرچی دستمون بیاد می‌کشیم، برامون فرقی نداره چی و چقدر و چطور، هر حالتی".

- فقر و فلاکت

مقوله ساختاری «فقر و فلاکت» از سه مقوله متنی «جمع‌آوری و فروش ضایعات»؛ «تکدی‌گری و سرقت»؛ و «نداشتن هیچ سرمایه مالی» مستخرج شده است.

معاش بی‌خانمان‌ها از تکدی‌گری، دزدی، دست‌فروشی و جمع‌آوری و خرید و فروش ضایعات تأمین می‌شود، اصلی‌ترین هزینه آنها مواد است و به سایر جنبه‌های

زندگی اهمیت چندانی نمی‌دهند. یکی از کارتن خواب‌ها درباره منابع درآمدی کارتن خواب‌ها این‌طور می‌گوید:

"اکثراً زباله جمع می‌کنیم، بعضی وقتا چیزایی پیدا می‌کنیم و اونا رو می‌فروشیم، بعضیا دزدی و... میکنن و یا گلدایی میکنن".

- زندگی سوخته

مقوله ساختاری «زندگی سوخته» نیز از چنین مقولاتی منتج شده است: «فردگرایی و نداشتن خانواده»، «مسئولیت‌ناپذیری و بی‌تفاوتی»، «احساس نیاز شدید به عزت‌نفس و احترام»، «احساس متمایز و متفاوت بودن نسبت به بقیه مردم»، «داشتن رابطه جنسی نامشروع»؛ و «نداشتن سرمایه اجتماعی».

افراد بی‌خانمان توسط خانواده رها شده‌اند و تعاملات اجتماعی بسیار محدودی دارند، اکثراً با یک یا چند بی‌خانمان دیگر در ارتباط هستند و به جز این ارتباطات دیگری ندارند، بنابراین سرمایه اجتماعی اندکی دارند، از طرفی آنها همچنین حاضر نیستند در قالب مسئولیت‌های زندگی قرار بگیرند بنابراین خیلی زود افراد ارزشمند زندگی خود را از دست می‌دهند، به‌عنوان مثال یکی از آنها این‌طور بیان می‌کند:

"با برادرم کمی ارتباط دارم، گاهی میرم پیشش و بهم کمک میکنه، ولی کس دیگه‌ای رو ندارم، هیچ کس رو ندارم..... اون (داداشم) ازم میخواد کمکش کنم و کاراشو انجام بدم، منم نتونستم و خراب کردم، چند ماهه می‌گه بیا بهت کار میدم انجام بده و حقوق می‌دم، باید برم".

افراد بی‌خانمان به شدت عزت‌نفس پایینی دارند و احساس نیاز بسیاری به احترام دارند، یکی از آنها می‌گوید:

"مردم معمولاً برخورد خوبی با ما ندارند، کسی حرفمون رو گوش نمی‌ده و گاهی کتک می‌خوریم"

درباره داشتن رابطه جنسی نامشروع یکی از بی‌خانمان‌ها این‌طور می‌گوید:

"رابطه (جنسی) زیاده، معمولاً مواد میگیرن و باهاشون هستن، اکثراً طلاق گرفتن یا دیگه ول کردن خانواده رو، برای همین با اینان"

* نگرش‌های بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها

بر اساس الزامات روش‌شناختی در این بخش نیز مطابق تقلیل و تحلیل داده‌های خوشه معنایی، ۳ مقوله ساختاری مستخرج عبارت‌اند از: محدودکننده؛ سازماندهی ناقص؛ کارکرد ناقص. در ادامه خوشه معنایی هر کدام از این مقولات ارائه شده است.

- محدودکننده

مقوله ساختاری «محدودکننده» از سه مقوله متنی (۱) «قربانی کردن استقلال»، (۲) «تداخل در زندگی روزمره (نظیر سرقت و دزدی در شب؛ رابطه با شریک مخالف؛ تهیه و مصرف مواد و...)»، و (۳) «القای باورهای محدودکنندگی» استخراج شده است. در بیان عوامل محدودکننده استفاده از مددسرا یکی از بی‌خانمان‌ها این‌طور می‌گوید:

"بریم گرمخونه که چی بشه، پنج صبح پاشیم بیایم بیرون، شبم که به زور باید بخوابیم به همه چیزتم کار دارن.... روزا هرچی جمع می‌کنیم آزمون میگیرن شبا کار خیلی بهتره".

- سازماندهی ناقص

مقوله ساختاری «سازماندهی ناقص» از مقوله‌های متنی «وجود آزار و اذیت و خشونت»؛ «استفاده ابزاری مسئولان از بی‌خانمانان»؛ «وجود بیماری و امراض واگیردار»؛ و «نبود هیچ زمینه حمایتی برای افراد» منتج شده است. بی‌خانمان‌ها به بیان مسائل و مشکلاتی در ساختار مددسراها اشاره می‌کنند که در ادامه چند نمونه از صحبت‌های ایشان آورده شده است:

"آنجا مارو به زور بیرون می‌کنند و گاهی کتک می‌زنند، آدم حس میکنه زندانه و ماهم زندانی‌هایی هستیم که با پای خودمون به اونجا رفتیم"
".... اکثراً اونجا مریضن، کرونا اومده بود همه می‌ترسیدن، ایدز دارن، هپاتیت دارن، همه نوع مریضی اونجا پیدا میشه."
".... فقط برای حمومش خوبه بریم، وگرنه فرق دیگه ای نداره".

- کارکرد ناقص

مقوله ساختاری «کارکرد ناقص» از مقوله‌های متنی «استفاده فقط در بدترین حالت ممکن نظیر سرما و نداشتن غذا»؛ «ترس از گرفتاری و دردسر پلیس و ... در آنجا»؛ و «نبود هیچ عامل رغبت» شکل گرفته است.

بی‌خانمان‌ها به بیان کارکردهای مددسراها از نگاه خود اشاره می‌کنند که در ادامه چند نمونه از صحبت‌های ایشان آورده شده است:

"... زمستونامه میرم اونجا، خوبه، ولی بقیه وقتا اگر بشه نمیرم"؛ ".... بریم که چی بشه؟ می‌گن چند بار گشت اومده و همه رو برده".

* انتظارات بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها

مطابق تقلیل و تحلیل داده‌های خوشه معنایی، ۲ مقوله ساختاری مستخرج عبارت‌اند از: بازسازی و تجهیز امکانات؛ ایجاد فضای ایمن و محترمانه. در ادامه خوشه معنایی هر کدام از این مقولات ارائه شده است.

- بازسازی و تجهیز امکانات

این مقوله ساختاری، از مقوله‌های متنی «ایجاد بهداشت و رسیدگی به بیماری‌های مسری»؛ «ارائه امکانات و وسایل و مکان مناسب خواب»؛ «عدم تجمع بیش از حد افراد در مددسراها»؛ «نزدیکی به پاتوق‌های بی‌خانمان‌ها»؛ و «اختصاص وسایل نقلیه برگشت از مددسراها» استخراج شده است.

بی‌خانمان‌ها در هنگام صحبت درباره انتظارات خود از مددسراها به عوامل مختلفی اشاره نمودند، یکی از این عوامل چالش‌های آنها نسبت به بیماری است، آنها بدین صورت بیان می‌کنند:

"...باید به وضعیت مریضی اونجا رسیدگی بشه، یا راهشون ندن یا بپوشون یک جای دیگه..."

دوری از محل زباله گردی، مصرف مواد و پاتوق‌های بی‌خانمان‌ها و وسیله برگشت از مددسرا از دیگر انتظارات آنهاست: "شبا ماشین میاد میریم اونجا، ولی صبح باید این همه راه رو برگردیم، همون ماشینا صبح برگردونن اینجا".

"..... همیشه باید بریم خاوران، گرمخونه اینجا هر دفعه رفتیم راهمون ندادن و میگن جا نداریم"

امکانات و تجهیزات خواب و کاهش جمعیت مددسرا از دیگر انتظارات آنهاست: "هر دفعه که میریم یک جوره، وضعیتش طوری نیست که بشه همیشه رفت، هم خیلی شلوغ میشه هم رفتن به اونجا خیلی سخته".

– ایجاد فضای ایمن و محترمانه

مقوله ساختاری «ایجاد فضای ایمن و محترمانه»، از مقوله‌های متنی «ایجاد امنیت و عدم دخالت پلیس در ارتباط با معرفی معتادان متجاهر»؛ «عدم آزار و اذیت و خشونت»؛ «رفتار محترمانه» و «عدم استفاده ابزاری از بی‌خانمان‌ها» منتج شده است.

بی‌خانمان‌ها همچنین موارد زیر را بیان می‌کنند:

"گشتا میان می‌گیرن می‌برن کمپ، هر دفعه می‌رم همش فکر می‌کنم قراره دوباره ببرنم اونجا، این خیلی نگرانمون می‌کنه، کاش می‌شد هرکی می‌خواد رو می‌بردن نه همه رو..... باید با ما کارتون خوابا با هم مثل بقیه آدما رفتار بشه ما که کاری به کسی نداریم"

"... میان می‌برنمون که عکسو فیلم بگیرن بگن کاری براشون کردیم وگرنه کسی به فکر معتاد نیست که".

"هم سخته، هم دوره، به زور می‌برن، صبح زود باید پاشی، اذیت می‌کنن، همیشه چیزی کشید، کارمون خراب می‌شه، باید یکی همین نزدیکا بسازن تا خیالمون راحت باشه کاری مون ندارن".

* علل عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها

مطابق تقلیل و تحلیل داده‌های خوشه معنایی، ۳ مقوله ساختاری مستخرج عبارت‌اند از: ایجاد تداخل در روند زندگی بی‌خانمانی؛ ضعف امکانات و تجهیزات؛ ضعف تعاملات انسانی. در ادامه خوشه معنایی هر کدام از این مقولات ارائه شده است.

- ایجاد تداخل در روند زندگی بی‌خانمانی

این مقوله ساختاری، از مقوله‌های متنی «ایجاد تداخل در فعالیت‌های زندگی روزمره بی‌خانمان‌ها»؛ «مانع کسب درآمد آنها در شب»؛ «مانع مصرف مواد در شب»؛ «از دست دادن هم‌پاتوق‌ها و گفتگوی دورهمی در شب»؛ «امکان ایجاد مشکل و دردسر پلیسی» و «مانع برقرار رابطه جنسی احتمالی با شریک مخالف در شب» منتج شده است.

بی‌خانمان‌ها با شرایط زندگی روزانه خود خو گرفته‌اند و استفاده از مددسرا تغییری کلیدی در سازوکار زندگی روزمره آنهاست؛ یکی از آنها این‌طور می‌گوید:

"والا گرمخونه خوبه، ولی خب بیشتر برای اوناییه که مریضن یا پیرن، ما شبا کار می‌کنیم، یه وقتایی معامله‌ای می‌کنیم، چیزایی که جمع کردیم می‌فروشیم."
"..... بضیا دوست وزن و اینا دارن و شبا باهمن نمیشه که برن اونجا جدا شن."

- ضعف امکانات و تجهیزات

مقوله ساختاری «ضعف امکانات و تجهیزات»، از مقوله‌های متنی «فضای کثیف و غیربهداشتی مددسراها»؛ «نبود جای خواب مناسب»؛ و «نبود هیچ عامل تشویقی در مددسراها» به دست آمده است.

افراد بی‌خانمان یکی از علل عدم استفاده خود را ضعف امکانات و تجهیزات موجود در مددسرا می‌دانند:

"خیلی شلوغه، باید از بین هزارتا آدم بری که یه دوشویی می‌خوای بری، سعی می‌کنن تمیز شه ولی بازم آدمای مختلف با مشکل‌های مختلف میان اونجا، ارزش رفتن نداره." "بریم که چی بشه، فرقی برای ما نداره"

- ضعف تعاملات انسانی

مقوله ساختاری «ضعف تعاملات انسانی»، از مقوله‌های متنی استفاده ابزاری از بی‌خانمان‌ها؛ «عدم برخورد محترمانه و دوستانه در مددسراها»؛ «آزار و اذیت و خشونت»؛ «تجربه ناخوشایند حضور در مددسراها»؛ و «بیان تجربیات منفی در بین پاتوق‌ها و جمع‌های بی‌خانمان‌ها» منتج شده است.

بی‌خانمان‌ها در محل‌هایی که اتراق می‌کنند دور همی‌های دو سه نفره تشکیل می‌دهند، باهم مصرف می‌کنند، غذا می‌خورند، رابطه جنسی دارند و ... و به نوعی استفاده از مددسرا عامل برهم خوردن روابط اجتماعی آنهاست و از طرفی امکان برقراری این روابط در مددسرا مهیا نشده است.

"اونجا اذیتمون میکنن و من شنیدم چند نفر وگشت برده"

"خوبه ولی بیشتر بدرد زمستون میخوره، هم شرایطش سخته و هم بعضیا باعث میشه کارمون رو از دست بدیم.... خیلی خوشم نیامد برم اونجا، اکثراً غریبه ان و اینجا با دوستم محمد باهمیم، گاهی می برنمون."

* جوهره اصلی ذهنیت و درک مردان بی‌خانمان نسبت به مددسراها:

هویت یک فرد بی‌خانمانی معمولاً از چهار مقوله مرکزی (سرگردانی، پوچ گرایی، فقر و فلاکت و زندگی سوخته) تشکیل شده است. این هویت، باعث می‌شود که این فرد، زندگی روزمره خود را به شکل خواب آسمانی زمینی، چارچوب گریزی، اعتیاد به شکل متجاهرانه و ولگردی در خیابان‌ها و کوچه‌ها نشان می‌دهد.

با توجه به این نکات مهم، وقتی نگرش‌ها و انتظارت بی‌خانمان‌ها را نسبت به مددسراها بررسی می‌کنیم به این نتایج می‌رسیم که از بعد نگرش بی‌خانمانی، مددسرا معمولاً محدودکننده هستند و به شکل ناقص سازماندهی شده و کارکرد ناقصی دارند. همچنین از مددسراها انتظار می‌رود که از لحاظ امکانات بازسازی و تجهیز شوند و یک محیط ایمن و محترمانه را شکل دهند.

از این رو می‌توان گفت که علل عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها را سه مقوله مهم «ایجاد تداخل در روند زندگی بی‌خانمانی»، «ضعف امکانات و تجهیزات» و «ضعف تعاملات انسانی» تشکیل داده است. با توجه به موارد بالا و طبق یافته‌های تحقیق، می‌توان خوشه‌های معنایی و خوشه‌های متنی را طبق جدول زیر بیان نمود:

جدول ۲- ابعاد و مقولات ساختاری

مقوله متنی	مقولات ساختاری	ابعاد
دیر موقع خوابیدن و بیدار شدن	• خواب آسمانی زمینی	ابعاد زندگی روزمره بی‌خانمانان مرد
خوابیدن در کنار خیابان یا فضای سبز و ...»		
عدم رعایت بهداشت فردی	• چارچوب‌گزینی	
عدم توجه به تغذیه غذایی مناسب		
عدم رعایت شئونات و ارزش‌های اجتماعی و دینی		
احتمال رابطه جنسی نامشروع		
دنبال مواد مخدر رفتن	• معتاد متجاهر	
مصرف مواد مخدر چندین نوبت در فضای باز		
فقر و دنبال راه‌های کسب پول	• ولگردی	
قمار و فروش وسایل پیدا شده یا دزدیده شده و ...		
بی‌نظمی	• سرگردانی	عناصر هویتی بی‌خانمانان مرد
بی‌برنامگی		
برچسب مجرم یا متهم خوردن		
آموزش و آگاهی ناپذیری		
داشتن تصویر ذهنی غیرواقعی	• پوچ‌گرایی	
عدم تقید به شعائر دینی		
داشتن روحیه و روان شکننده		
نداشتن امید به زندگی و آینده		
احساس بی‌ارزش بودن		

مقوله متنی	مقولات ساختاری	ابعاد
جمع‌آوری و فروش ضایعات	• فقر و فلاکت	نگرش‌های بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها
تکدی‌گری و سرقت		
نداشتن هیچ سرمایه مالی		
فردگرایی و نداشتن خانواده	• زندگی سوخته	
مسئولیت‌ناپذیری و بی‌تفاوتی		
احساس نیاز شدید به عزت‌نفس و احترام		
احساس متمایز و متفاوت بودن نسبت به بقیه مردم		
داشتن رابطه جنسی نامشروع	• محدودکننده	
نداشتن سرمایه اجتماعی		
قربانی کردن استقلال		
تداخل در زندگی روزمره	• سازماندهی ناقص	
القای باورهای محدودکنندگی		
وجود آزار و اذیت و خشونت		
استفاده ابزاری مسئولان از بی‌خانمانان		
وجود بیماری و امراض واگیردار	• کارکرد ناقص	
نبود هیچ زمینه حمایتی برای افراد		
استفاده فقط در بدترین حالت ممکن نظیر سرما و نداشتن غذا		
ترس از گرفتاری و دردسر پلیس و ... در آنجا	• بازسازی و تجهیز امکانات	
نبود هیچ عامل رغبت		
ایجاد بهداشت و رسیدگی به بیماری‌های مسری		
ارائه امکانات و وسایل و مکان مناسب خواب	• ایجاد فضای ایمن و محترمانه	
عدم تجمع بیش از حد افراد در مددسراها		
نزدیکی به پاتوق‌های بی‌خانمان‌ها		
اختصاص وسایل نقلیه برگشت از مددسراها	انتظارات بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها	
ایجاد امنیت و عدم دخالت پلیس		
عدم آزار و اذیت و خشونت		
رفتار محترمانه	عدم استفاده ابزاری از بی‌خانمان‌ها	
عدم استفاده ابزاری از بی‌خانمان‌ها		

مقوله متنی	مقولات ساختاری	ابعاد
ایجاد تداخل در فعالیت‌های زندگی روزمره بی‌خانمان‌ها	• ایجاد تداخل در روند زندگی بی‌خانمانی	علل عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها
مانع کسب درآمد آنها در شب؛ «مانع مصرف مواد در شب		
از دست دادن هم‌پاتوق‌ها و گفتگوی دورهمی در شب		
امکان ایجاد مشکل و دردسر پلیسی		
مانع برقرار رابطه جنسی احتمالی با شریک مخالف در شب		
فضای کثیف و غیربهداشتی مددسراها	• ضعف امکانات و تجهیزات	
نبود جای خواب مناسب		
نبود هیچ عامل تشویقی در مددسراها		
عدم برخورد محترمانه و دوستانه در مددسراها	• ضعف تعاملات انسانی	
آزار و اذیت و خشونت		
تجربه ناخوشایند حضور در مددسراها		
ان تجربیات منفی در بین پاتوق‌ها و جمع‌های بی‌خانمان‌ها		

در یک دید کلی، می‌توان گفت که جوهره اصلی ذهنیت و درک مردان بی‌خانمان نسبت به مددسراها را این جمله تشکیل می‌دهد که «حضور در مددسراها، باعث برهم خوردن و تداخل در روند زندگی روزمره بی‌خانمانان می‌شود».

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه ساختار ذهن، تجربه و آگاهی افراد بی‌خانمان از مددسراها، از این لحاظ مهم است که این مکان برای آنها و با محوریت اسکانشان ساخته شده است.

در بین مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، میزان استفاده از مددسراها، اندک است (۵۰ درصد به‌ندرت، ۴۱.۶ درصد در هنگام سرما و ۸.۴ درصد به‌طور معمول).

با توجه به سؤالات تحقیق، می‌توان گفت که یکی از ابعاد زندگی روزمره بی‌خانمانی، معتاد متجاهر و چارچوب‌گریزی است.

اعتیاد، طرد و عدم پذیرش توسط خانواده، برچسب منفی جامعه و فشارهای اجتماعی باعث شده‌اند تا عزت‌نفس این افراد بشدت تحت تأثیر قرار بگیرد، از طرفی اعتیاد خود عامل ابتلا به بسیاری از بیماری‌های روانی است (قریشی زاده و ترابی، ۱۳۸۱). همان‌طور که تحقیق اندرسون و همکاران (۲۰۲۱) نیز نشان می‌داد در این پژوهش نیز درصد بیشتری از افراد بی‌خانمان، دچار اعتیاد و انجام فعالیت‌های چارچوب‌گریز (نظیر کار جنسی و ...) هستند. طبق نتایج تحقیق، بی‌خانمانی تأثیرات مخربی از لحاظ جسمانی و روانی بر افراد می‌گذارد و باعث تشدید و گسترش مشکلات و مسائل روانی، اجتماعی و اقتصادی قبل از انتخاب این شیوه نامطلوب گذران زندگی می‌شود. موضوعی که توسط فازل و همکاران (۲۰۱۴)، اندرسون و همکاران (۲۰۲۱) و گریفیث (۲۰۱۷) در تحقیقاتشان نیز اشاره شده است. با توجه به اینکه زندگی در خارج از خانه یا به‌طور خاص در خیابان، مطلوب نیست و غیرقانونی است، با این حال این افراد با رفتن به سمت فضاهای تاریک و مکان‌های پرت، اقدام به گذران زندگی روزمره خود می‌کنند و به قول خودشان، زیر آسمان به خواب می‌روند.

از دیدگاه هویتی، افراد بی‌خانمان خود را در یک چرخه باطل از سرگردانی، پوچ‌گرایی، فقر و فلاکت و زندگی سوخته می‌بینند که هیچ راه فراری از آن نیست و تا آخر زندگی دچار آن هستند. همان‌طور که سندرز و براون (۲۰۱۵) در تحقیقاتشان نشان می‌دهند که تجربیات تنهایی، انزوا و قطع ارتباط در میان افراد بی‌خانمان بسیار رایج است. طبق نتایج تحقیق، افراد بی‌خانمان نسبت به مددسراها نگرش‌های خاصی دارند. آن‌ها مددسرا را دارای کارکرد ناقصی می‌دانند که به صورت ناقصی سازماندهی شده و این عوامل باعث محدود شدن افراد می‌شود. در پژوهش بوور و همکاران (۲۰۱۸) و کلوک و همکاران (۲۰۰۸) این موضوع به این شکل بیان شده که «اقامت در یک

گرمخانه اغلب افراد بی‌خانمان را از "احساس امنیت، آسایش و کنترل" که معمولاً با احساس "خانه" مرتبط است، دور می‌کند.

از این رو این افراد طبق یافته‌های تحقیق توقع دارند که در مددسراها یک فضای ایمن و محترمانه در کنار تجهیز امکانات و بازسازی فیزیکی مکان آنها صورت گیرد. به‌طور کلی می‌توان گفت که علل عدم استقبال بی‌خانمانان مرد نسبت به مددسراها عبارت‌اند از: ایجاد تداخل در روند زندگی بی‌خانمانی؛ ضعف امکانات و تجهیزات؛ ضعف تعاملات انسانی.

همانند تحقیقات هافمن و کافی (۲۰۰۸)، گفتمان عدم استقبال از مددسراها به بی‌خانمان‌ها این احساس را می‌دهد که از یک شبکه دید ناپدید شوند و بر اساس شرایط خودشان دوباره ظاهر شوند. در واقع، آن‌ها با انتخاب مددسرا دارای این ذهنیت و تصور می‌شوند که دچار محدودیت شده‌اند و حس سرگردانی خودشان را از دست داده‌اند.

طبق یافته‌های تحقیق همسو با پژوهش‌های پتروویچ و کرونلی (۲۰۱۵) برخی بی‌خانمانان، خوابیدن در گرمخانه را به زندان تشبیه می‌کنند «شما در مددسرا، حبس شده‌اید و لذا باید تلاش کنید که از آنجا بیرون آید، لذا ترجیح می‌دهم که زیر سقف آسمان بدون محدودیت زندگی را سپری کنم».

اندرسون و همکاران، (۲۰۲۱) و وسینیچ و همکاران (۲۰۱۹) نیز اشاره دارند که زندگی در یک محیط سرپناه به‌شدت تنظیم می‌شود. جنبه‌های زندگی مانند تعاملات بین فردی، مصرف مواد مخدر و ... و گاهی محدودیت‌های کیفیت زندگی مانند مقررات منع رفت‌وآمد نیز در آنجا اعمال می‌شود و همه آنها باعث دافعۀ افراد بی‌خانمان از مددسراها شده است.

به یک معنا، وجود مددسرا شاید برای برخی از بی‌خانمان‌ها ضرورت داشته باشد، لکن اکثر افراد بی‌خانمان از آنها استقبال نمی‌کنند، چون زندگی روزمره و هویت مکسوبه از این سبک زندگی آنها را دچار محدودیت و چالش می‌سازد.

منابع

- ایزدی جیران، اصغر. (۱۴۰۱)، *خشونت فرهنگ و بی‌خانمان شدن: پژوهشی مردم‌شناختی در میان معتادها در دروازه غار تهران. جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*. دوره چهارم تابستان ۱۴۰۱ شماره ۲۳۲ - ۱. doi: ORG/10.34785/J016.2022.017
- پارسونز، روث جی؛ گوتیرز، لورین‌ام. و کاکس، انیداوپال. (۱۳۹۶)، *توانمندسازی در مددکاری اجتماعی، مترجمان: افشین جاویدنسب، طلعت اله‌یاری*. نشر دانژه.
- دانش، پروانه؛ عبداللہیان، حمید؛ زاهدی مازندرانی، محمدجواد و توکلی خمینی، عاصفه. (۱۴۰۰)، *تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از تلویزیون. پژوهش‌های ارتباطی*. سال بیست و هشتم زمستان ۱۴۰۰ شماره ۴. (پیاپی ۱۰۸). doi: 10.22082/cr.2021.541000.2243
- سازمان رفاه خدمات و مشارکت‌های اجتماعی. (۱۴۰۲)، *مددسراها (گرمخانه‌ها)*، وبسایت سازمان رفاه خدمات و مشارکت‌های اجتماعی.
- سیده سکینه، موسوی و معظمی، شهلا. (۱۴۰۰)، *بررسی اثربخشی سبک زندگی زنان بی‌خانمان بر بزه دیدگی آنان. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*. دوره ۹ بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۱۷. doi: 10.22034/JCLC.2021.133149
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و نصر اصفهانی، آرش. (۱۳۸۹)، *اعتیاد، طرد اجتماعی و کارتن خوابی در شهر تهران؛ پژوهشی کیفی. بررسی مسائل اجتماعی ایران*. ۱(۴).
- فتحی، منصور؛ رضایی، حسین و میرزایی، سبحان. (۱۳۹۷)، *تبیین عدم تمایل کارتن‌خوابان شهر تهران در استفاده از گرمخانه‌های شهرداری: یک مطالعه کیفی، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. ۷(۳): ۲۷۹-۲۸۷. https://jqrl.kmu.ac.ir/article_91117.html
- قریشی زاده، سید محمدعلی و ترابی، کتایون. (۱۳۸۱)، *بررسی بیماری‌های روانی توأم با اعتیاد در ۲۰۰ مورد از مراجعه‌کنندگان به مرکز معتادان خود معرف بهزیستی تبریز. مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز*، ۳۶(۵۵)، ۴۹-۵۳. <http://ijpcp.iuims.ac.ir/article-fa.html>
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۲)، *قانون مجازات اسلامی*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- مشکینی، ابوالفضل؛ شاکری منصور، الهه و علوی، سید علی. (۱۴۰۱)، ارزیابی الگوی سیاست‌گذاری مسکن بی‌خانمان‌ها (ساکنان مسکن نامناسب) در ایران. پژوهش و برنامه‌ریزی شهری. سال سیزدهم تابستان ۱۴۰۱ شماره ۴۹، ۷۷-۹۱.
doi: 10.30495/jupm.2022.5504
- مولایی، اصغر. (۱۴۰۰)، بازشناسی مسئولیت‌ها و حقوق شهروندی افراد بی‌خانمان و جامعه (مطالعه موردی: گرمخانه خاوران)، *مطالعات اجتماعی ایران*. سال پانزدهم بهار ۱۴۰۰ شماره ۱.
doi: 10.22034/jss.2021.247307

- Anderson MC, Hazel A, Perkins JM, Almquist ZW. (2021). "The Ecology of Unsheltered Homelessness: Environmental and Social-Network Predictors of Well-Being among an Unsheltered Homeless Population". *Int J Environ Res Public Health*. 2021 Jul 8;18(14):7328. <https://doi.org/10.3390/ijerph18147328>
- Barker, J. (2014). "Alone together: The strategies of autonomy and relatedness in the lives of homeless youth". *Journal of Youth Studies*, 17(6), 763-777. <https://doi.org/10.1080/13676261.2013.853874>
- Bhugra, Dinesh, Moussaoui, Driss, Craig, Tom J (2022). *Oxford Textbook of Social Psychiatry*. Publisher:OUP Oxford.
- Biederman, D. J., & Nichols, T. R. (2014). "Homeless Women's Experiences of Service Provider Encounters". *Journal of Community Health Nursing*, 31(1), 34-48. <http://www.jstor.org/stable/24262774>.
- Bower, M., Conroy, E., & Perz, J. (2018). "Australian homeless persons experiences of social connectedness, isolation and loneliness". *Health & Social Care in the Community*, 26(2). <https://doi.org/10.1111/hsc.12505>
- Cassidy, Kyle J. (2022). Why The Homeless Refuse Help. www.npr.org
- Clapham, D. (2007). "Homelessness and Social Exclusion". Chapter 5 in Abrahams, D. & Christian J. & Gordon, D. (Eds) *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*. (p. 79-94). West Sussex: John Wiley & Sons Ltd.
- Cloke, P., May, J., & Johnsen, S. (2008). "Performativity and affect in the homeless city". *Environment and Planning D: Society and Space*, 26(2), 241-263. <https://doi.org/10.1068/d84j>
- Culhane, D. P., & Kuhn, R. (1998). "Patterns and Determinants of Public Shelter Utilization among Homeless Adults in New York City and Philadelphia". *Journal of Policy Analysis and Management*, 17(1), 23-43. <http://www.jstor.org/stable/3325863>
- DeVerteuil, G., May, J., & Von Mahs, J. (2009). "Complexity not collapse: Recasting the geographies of homelessness in a 'punitive' age". *Progress in Human Geography*, 33(5), 646-666. <https://doi.org/10.1177/0309132508104995>

- DeWard, Sarah L. and Moe, Angela M. (2010). "Like a Prison!": Homeless Women's Narratives of Surviving Shelter". *The Journal of Sociology & Social Welfare*: Vol. 37: Iss. 1, Article 7.
<https://doi.org/10.15453/0191-5096.3496>
- Ellsworth, J. T. (2019). "Street crime victimization among homeless adults: A review of the literature". *Victims & Offenders*, 14(1), 96–118.
<https://doi.org/10.1080/15564886.2018.1547997>
- Fazel, S., Geddes, J. R., & Kushel, M. (2014). "The health of homeless people in high-income countries: descriptive epidemiology, health consequences, and clinical and policy recommendations". *Lancet* (London, England), 384(9953), 1529–1540. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(14\)61132-6](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(14)61132-6)
- Hokanson, K., Golden, K. E., Singer, E., & Berzin, S. C. (2020). "Not Independent Enough": Exploring the Tension Between Independence and Interdependence among Former Youth in Foster Care who are Emerging Adults". *Child Welfare*, 97(5), 141–158. <https://www.jstor.org/stable/48626871>
- Griffith, J. L. D. (2017). *Perceptions of Homeless Shelter Staff Workers on Chronic Homeless Individuals*. Walden University.
- Hao, Haijing; Garfield, Monica; Puro, Sandeep. (2022). "The Determinants of Length of Homeless Shelter Stays: Evidence-Based Regression Analyses". *International Journal of Public Health*. Volume 66.
DOI:10.3389/ijph.2021.1604273
- Hoffman, L., & Coffey, B. (2008). "Dignity and indignation: How people experiencing homelessness view services and providers". *The Social Science Journal*, 45(2), 207–222. <https://doi.org/10.1016/j.soscij.2008.03.001>
- Huber, M. A., Brown, L. D., Metze, R. N., Stam, M., Abma, T. A., van Regenmortel, T., & Abma, T. N. (2020). "Understanding how engagement in a self-managed shelter contributes to empowerment". *Journal of applied community and social psychology*, 30(5), 516-529.
<https://doi.org/10.1002/casp.2460>
- Jadidzadeh, Ali; Kneebone, Ron. (2022). "How Do Youth Use Homeless Shelters?". *Journal of Poverty*, Vol. 26, NO. 4, 322–336
<https://doi.org/10.1080/10875549.2021.1910106>
- Meanwell E. (2012). "Experiencing homelessness: A review of recent literature". *Sociology Compass*, 6(1), 72–85.
<https://doi.org/10.1111/j.1751-9020.2011.00432.x>
- Miller, A. B., & Keys, C. B. (2001). "Understanding dignity in the lives of homeless persons". *American Journal of Community Psychology*, 29(2), 331–354. <https://doi.org/10.1023/A:1010399218126>
- Pable, J. (2012). "The homeless shelter family experience: Examining the influence of physical living conditions on perceptions of internal control, crowding, privacy, and related issues". *Journal of Interior Design*, 37(4), 9–37.
<https://doi.org/10.1111/j.1939-1668.2012.01080.x>

- Perron, B. E., Alexander-Eitzman, B., Gillespie, D. F., & Pollio, D. (2008). "Modeling the mental health effects of victimization among homeless persons". *Social Science & Medicine*, 67(9), 1475–1479. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2008.07.012>
- Petrovich, J. C., & Cronley, C. C. (2015). "Deep in the heart of Texas: A phenomenological exploration of unsheltered homelessness". *American Journal of Orthopsychiatry*, 85(4), 315–323. <https://doi.org/10.1037/ort0000043>
- Poth, C. N., Creswell, J. W. (2006). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. United States: SAGE Publications.
- Ra, C. K., Hébert, E. T., Alexander, A., Kendzor, D. E., Suchting, R., & Businelle, M. S. (2021). "Unsheltered homeless and unstably housed adults have higher levels of stress and more health risk factors than sheltered homeless adults". *Journal of Social Distress and Homelessness*, 1–9. <https://doi.org/10.1080/10530789.2021.1961990>
- Sanders, B., & Brown, B. (2015). "I was all on my own": Experiences of loneliness and isolation amongst homeless people". *Crisis*, 1–9.
- Sparks, T. (2010). "Broke not broken: Rights, privacy, and homelessness in Seattle". *Urban Geography*, 31(6), 842–862. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.31.6.842>
- Talbert, Elizabeth; Record, Matthew. (2022). *Unsheltered Des Moines Study: Perceptions of Service Delivery and Resources Amongst Des Moines-Area Persons Experiencing Unsheltered Homelessness*. Drake University November 14.
- Wusinich, C., Bond, L., Nathanson, A., & Padgett, D. K. (2019). "If you're gonna help me, help me: Barriers to housing among unsheltered homeless adults". *Evaluation and Program Planning*, 76, 101673. <https://doi.org/10.1016/j.evalprogplan.2019.101673>
- Xina M. Uhl. (2020). *Homelessness*. Rosen Publishing.

استناد به این مقاله: علائی، رقیه؛ بخشی‌زاده، حسن و نجف‌زاده، محمدمین. (۱۴۰۲). بررسی ذهنیت و تصور افراد بی‌خانمان از مددسرای محله راه آهن شهر تهران، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۰ (۳۶)، ۱۸۳–۲۲۱.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.